

## بسم الله الرحمن الرحيم

### نگاهی نو، به نظریه مردم سالاری دینی امام خامنه ای مد ظله العالی

۱ سینا علوی تبار

۲ سردار دکتر قنذاقی

## چکیده

مردم سالاری دینی مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی-مردمی حکومت مبتنی بوده و در عین حال که خواست و اراده حضرت حق را مقدم می‌داند به خواست و اراده مردم نیز اصالت بخشیده و معتقد است مردم در تشکیل، تداوم، کارآمدی و شکوفایی حکومت نقش اصلی ایفا کرده و در حقیقت صاحبان و ناظران اصلی حکومت هستند.

نظریه مردم سالاری دینی توسط امام خمینی پایه‌گذاری شده و بعد از ایشان امام خامنه‌ای این نظریه را ارتقا، تبیین و استمرار داده‌اند. هدف این پژوهش تقریر، تبیین و تفسیر جدیدی از نظریه مردم سالاری دینی امام خامنه‌ای است. در این مقاله با روشی توصیفی-استنباطی و تفسیری ابتدا به ارائه تبیینی جامع و در عین حال مختصر به اصل مفهوم مردم سالاری و مفهوم دین پرداخته و سپس مفهوم مردم سالاری دینی از نگاه امام خامنه‌ای را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و روشن ساخته ایم: از نگاه ایشان حکومت مردم سالاری دینی بر سه پایه‌ی اصلی استوار است و هر گاه یکی از این سه پایه و شاخصه موجود نباشد حکومت مردم سالاری دینی نیز از بین می‌رود. این سه پایه به ترتیب اولویت عبارت‌اند از: تحقق صلاحیت‌های علمی، مدیریتی، بصیرتی و اخلاقی در کارگزاران نظام مردم سالاری دینی؛ تشکیل حکومت با رضایت و مشارکت عمومی مردم؛ کارآمدی نظام مردم سالاری دینی. در پایان ضمن تحلیل و تبیین اشکال پارادوکسیکال بودن مفهوم مردم سالاری دینی، نقدی جامع در طی نه پاسخ علمی و متقن ارائه کرده ایم.

**کلید واژه:** مردم سالاری، دین، مردم سالاری دینی، امکان یا امتناع مردم سالاری دینی، امام خامنه ای

۱. دکتری فلسفه و کلام؛ استادیار جامعه المصطفی. (نویسنده مسؤول)  
۲. دکتری علوم دفاعی راهبردی؛ پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.



## مقدمه

«مردم سالاری دینی» کلیدواژه ای است که امام خامنه ای در سال ۷۹ برای اولین بار آن را مطرح کرده و از آن به بعد مرتباً در سخنرانی های متعدد به تبیین و اثبات آن پرداخته اند. این میزان از تکرار، نشان از توجه خاص ایشان به مدل حکومتی مردم سالاری دینی است. نظریه مردم سالاری دینی امام خامنه ای، اصلی ترین عامل تثبیت کننده انقلاب اسلامی است و الگویی جدید از مدیریت و حاکمیت را ارائه می دهد که با ارزش ها و مبانی دینی تعارض نداشته و تمامی انسان ها را به سرمنزل سعادت دنیوی و اخروی می رساند. نظریه مردم سالاری دینی امام خامنه ای شرح، ارتقاء و نگرشی جدید به نظریه جمهوری اسلامی امام خمینی محسوب می شود که به صورت پراکنده در سخنان ایشان و در برخی از کتب و مقالات موجود است.

در این باره آثار متعددی به نگارش در آمده است که در ادامه ابتدا اجمالاً به مهمترین آنها اشاره کرده و در پایان به امتیازات این پژوهش با عناوین مشابه می پردازیم:

کتاب مردم سالاری دینی از منظر آیت الله خامنه ای، نوشته مهدی سعیدی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۲ش). عمده مطالب این کتاب بررسی اقوال شش گانه درباره مشروعیت حکومت اسلامی و تبیین نظر امام خامنه ای در اصل مشروعیت حکومت اسلامی است.

مقاله الگویی برای تبیین نظریه مردم سالاری دینی آیت الله خامنه ای نوشته محمدباقر خرم شاد، پرویز امینی، فصلنامه پژوهشی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ش ۷۷، (۱۳۹۶ش). این مقاله با روشی توصیفی به بررسی تاریخی سه موج ایجاد شده در باره مردم سالاری دینی پرداخته است.

مقاله نقش و جایگاه مردم در الگوی مردم سالاری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری نوشته حدیث اقبال، فصلنامه ترویجی بصیرت و تربیت اسلامی، ش ۴۰، (۱۳۹۶ش). این مقاله با روشی توصیفی تحلیلی به بررسی و تبیین ارکان قدرت و حکمرانی در نظام سیاسی ایران، نقش نظارتی مردم بر اصحاب قدرت، نقش مشارکت مردم در قانون گذاری پرداخته است.

مقاله از ولی منتخب تا مردم سالاری دینی (بررسی جایگاه مردم در نظام ولایت از منظر امام خمینی و آیت الله خامنه ای) نوشته اکبر اشرفی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ش ۳۳، (۱۳۹۸ش). این مقاله با روشی توصیفی

تحلیلی به تبیین تاریخچه نظریه مردم سالاری، همراستایی نظریه مردم سالاری و نظریه ولی منتخب مردم پرداخته است.

مقاله تبیین منطقی مردم سالاری دینی نوشته عباس علی رهبر، سید مجتبی نعیمی، فصلنامه مطالعات سیاسی، ش ۲، (۱۳۸۷ش). این مقاله با روشی توصیفی به تبیین رابطه دین اسلام با دموکراسی پرداخته است.

مقاله مسأله مشروعیت در نظریه مردم سالاری دینی آیت الله خامنه ای نوشته محمدباقر خرم شاد، پرویز امینی، فصلنامه پژوهشی دولت پژوهی، ش ۱۵، (۱۳۹۷ش). این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به تبیین نحوه دخالت مردم در حکومت، تبیین الگوی تک ساحتی و چند ساحتی مشروعیت پرداخته است.

اما امتیاز پژوهش حاضر اولاً ارائه تقریر و تبیین جدید از نظریه مردم سالاری دینی امام خامنه ای و ثانیاً ارائه جامع ترین نقد های علمی بر شبهه پارادوکسیکال بودن مفهوم مردم سالاری دینی است.

سوال اصلی این پژوهش چیستی نظریه مردم سالاری امام خامنه ای است. اما سوالات فرعی عبارتند از: چیستی مردم سالاری؛ چیستی دین؛ چیستی شاخصه های مردم سالاری دینی و امکان یا امتناع مفهوم مردم سالاری دینی.

## مردم سالاری (دموکراسی)

مردم سالاری حداقل از پنج قرن قبل از میلاد حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام تحقق داشت. مردم آتن (به غیر از بردگان و زنان) در قرن پنج قبل از میلاد در میداین عمومی شهر جمع شده و خودشان مستقیماً قوانین را تصویب و قوه اجرایی و قضایی را انتخاب می کردند. این شیوه حکومت تا قرن دوم قبل از میلاد و فتح آتن توسط فاتحان مقدونی ادامه داشت. (ماله، ۱۳۶۲، ص ۲۵۳)

معادل لاتین مردم سالاری، دموکراسی (Democracy) و معادل یونانی آن دموس کراتین است. دموس کراتین از دو واژه دموس (Demos) به معنای مردم و کراتین (Kratein) به معنای حکومت مشتق شده است و در اصطلاح نیز به معنای حکومت به وسیله مردم است. (کوهن، ۱۳۷۳، ص ۲۰)

سقراط در مخالفت با مردم سالاری و به دلیل اعتقاد به حکومت حکیمان در سال ۳۹۹ قبل از میلاد اعدام شد. (آر بلاستر، ۱۳۷۹، ص ۳۵) افلاطون معتقد بود: مردم توسط سه نوع سیستم حاکم، اداره می شوند: (۱) سیستم موناشرسی که در آن یک فرد بر مردم حکمرانی می کند. (۲) سیستم اولیگارشی که در آن اقلیت و گروه محدودی حکمرانی می کنند. (۳) سیستم تیموکراسی (مالک سالاری) که در آن مالکین بزرگ حکمرانی می کنند. (عالم، ۱۳۸۴، ص ۹۹). ارسطو دموکراسی را نظامی تعریف می کند که اجازه شرکت به آحاد مردم را می دهد. (ارسطو، ۱۳۵۸، ص ۱۲۷)

مردم سالاری یعنی حکومت برای مردم، در مقابل حکومت بر مردم. در حکومت برای مردم، مردم صاحب حق هستند و حکومت موظف و مکلف است حقوق مردم را ادا کند. مردم در این نوع از حکومت نقشی اساسی در مشروعیت حکومت دارند. (نوذری، ۱۳۷۹، ص ۴۱۶) در حکومت های دموکراسی، مشروعیت قدرت، تنها بر رضایت مردم در پیروی از حکومت مبتنی بوده و فرض بر آن است که مردم از روی رضایت، نه ترس و اجبار، از حکومت پیروی می کنند. (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۱۹) اگر در حکومتی مردم صاحب اعمال قدرت باشند، شکل آن حکومت مردم سالاری یا همان دموکراسی خواهد بود. کانت در این باره معتقد است: دولت ها را می توان براساس شخصیت های متعددی که قدرت عالی را اعمال می کنند به تک سالاری (اتوکراسی)، اشراف سالاری (آریستوکراسی) و مردم سالاری (دموکراسی) تقسیم کرد. (به این سه قسم، شکل حاکمیت اطلاق می شود)، همین طور دولت ها براساس شیوه ای که مردم به وسیله دولت اداره می شوند، به جمهوری و خودکامه (استبدادی) تقسیم می شوند. (به این دو قسم، شکل حکومت اطلاق می شود). (بیانکاماریا، ۱۳۸۰، ص ۳۵۸)، البته در حکومت های مردم سالاری شیوه اعمال قدرت توسط مردم متعدد است و از این جهت نیز تفاوت هایی با هم پیدا می کنند. به عنوان مثال دیوید هلد در کتاب مدل های دموکراسی یازده مدل از انواع متصور دموکراسی را تحلیل و بررسی کرده است. (۱) دموکراسی کلاسیک

(دخالت مستقیم شهروندان در قانون‌گذاری)؛ (۲) دموکراسی حمایتی؛ (۳) دموکراسی تکاملی رادیکال؛ (۴) دموکراسی تکاملی؛ (۵) دموکراسی مستقیم مارکسیستی؛ (۶) دموکراسی نخبه‌گرایی رقابتی؛ (۷) دموکراسی تکررگرایانه؛ (۸) دموکراسی حقوقی؛ (۹) دموکراسی مشارکتی؛ (۱۰) دموکراسی خودمختار؛ (۱۱) دموکراسی جهانی. (تقوی، ۱۳۸۲، صص ۲۵۶-۲۵۸)

در ادامه به نظر برخی از اندیشمندان غربی و اسلامی درباره مردم‌سالاری اشاراتی مختصر می‌کنیم:

دیوید بیتام و کوین بویل از محققین معاصر غرب در زمینه علوم سیاسی معتقدند: دموکراسی به نوع تصمیم‌گیری جمعی تعلق دارد. تصمیم‌گیری جمعی در مقابل نوعی دیگر از تصمیم‌گیری به نام تصمیم‌گیری فردی قرار دارد که در آن افرادی خاص به تنهایی از سوی بقیه تصمیم‌گیری می‌کنند... دموکراسی در مفهوم خود بیان‌کننده این آرمان است که تصمیماتی که بر اجتماعی به عنوان یک مجموعه اثر می‌گذارد، باید با نظر کلیه ی افراد آن اجتماع گرفته شود و همچنین کلیه اعضا باید از حق برابر برای شرکت در تصمیم‌گیری برخوردار باشند. به عبارت دیگر، وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت است. هر اندازه که این دو اصل در تصمیم‌گیری‌های یک اجتماع بیشتر تحقق یابد آن اجتماع، دموکراتیک‌تر خواهد شد. (بیتام و بویل، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۷)

کوهن معتقد است: حکومتی که در آن اعضای اجتماع بطور مستقیم یا غیرمستقیم در گرفتن تصمیم‌هایی که به آنان مربوط می‌شود شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند، حکومت دموکراتیک اطلاق می‌شود. (کوهن، ۱۳۷۳، ص ۲۷)

سیسک می‌گوید: دموکراسی عبارت است از شکلی از حکومت که مطابق با اصول حاکمیت مردم، برابری سیاسی، مشورت با همه مردم و حکومت اکثریت سامان‌یافته است...؛ دموکراسی مبتنی بر مسئولیت مقاماتی است که با انتخابات قانونی برگزیده می‌شوند، انتخاباتی که در آن تقریباً همه شهروندان می‌توانند رای بدهند. (تیمونی، ۱۳۷۸، صص ۲۰-۲۵)

پوپر قائل است: دموکراسی لزوماً حاکمیت مردم نیست، بلکه دموکراسی ساز و کاری از نظام سیاسی است که به وسیله آن، حکومت‌های نامطلوب از مسند قدرت برکنار می‌شوند. (پوپر، ۱۳۶۷، ص ۱۱۹)

معلم ثانی (فارابی) دموکراسی را با رویکردی دینی مورد نقد قرار داده است. او حکومت دموکراسی را با عنوان "المدینه الجماعیه" یا "المدینه الاحرار" نام‌گذاری کرده و معتقد بود: مدینه جماعیه، شهری است که مردم آن آزاد و رها باشند و هر آن چه بخواهند، انجام دهند و چیزی مانع آن‌ها نباشد. (فارابی، بی تا، ص ۱۳۳) ایشان چهار ویژگی بر حکومت دموکراسی ذکر می‌کنند: (۱) حاکمیت مردمی؛ (۲) برابری شهروندی؛ (۳) بافت ناهمگون اجتماعی؛ (۴) تنوع فرهنگی. (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، صص ۳۳۲-۳۳۵) تقریباً پس از فارابی تمام اندیشمندان و فلاسفه اسلامی مانند ابن‌سینا، خواجه طوسی و صدرالمآلهین همانند فارابی معتقد بودند: دموکراسی و مدینه جماعی، حکومت نامطلوبی است. (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۱)

صدرالمآلهین به صراحت از مدل حکومتی انتصاب الهی رهبری جامعه اسلامی دفاع کرده و معتقد است: رهبر جامعه همانند سایر مردم موظف است براساس قوانین الهی اقدام کرده و در مواردی که نهی از سوی شریعت وارد نشده، بر اساس مشاورت و اجماع عمومی عمل کند. (ر.ک: لک زایی، ۱۳۸۷، صص ۱۰۱-۱۵۰)

استاد مصباح یزدی معتقد است: دموکراسی سه تفسیر دارد: (۱) دموکراسی به معنای دخالت مستقیم مردم در امور حکومتی که در مدت زمان کوتاهی در یکی از شهرهای یونان اجرا شده و سپس منقرض شد. (۲) دخالت مردم در حکومت به وسیله‌ی انتخاب نمایندگان، همان شیوه‌ی ای است که در کشورهای امروزی و حتی در کشور ما وجود دارد. (۳) دموکراسی به معنای اینکه تمام شئون حکومت اعم از قانون‌گذاری و اجراء از دین جدا باشد. یعنی شرط دموکراتیک بودن حکومت، سکولار و لائیک بودن آن است. (یزدی، سایت اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۸۵/۵/۱)

عبدالکریم سروش در تعریف دموکراسی می‌گوید: دموکراسی شیوه‌ای از سازماندهی جامعه به نحوی است که بتواند همه تحولات درونی را بدون توسل به خشونت پذیرا باشد. دموکراسی مجموعه‌ای از نهادها برای به حداقل رساندن خطاهای اداره جامعه از طریق به حداکثر رساندن مشارکت عامه و تقلیل نقش فرد در اتخاذ تصمیمات است. (سروش، ۱۳۷۲، ص ۲۶۹)

در ادبیات معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی <sup>قدس سره</sup> واژه جمهوری معادل واژه مردم‌سالاری است. ایشان در تعریف جمهوری و مردم‌سالاری می‌گوید: مسئله جمهوری مربوط به شکل حکومت است که مستلزم نوعی دموکراسی است، یعنی این‌که مردم حق دارند سرنوشت خودشان را در دست بگیرند. (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۶۲)

امام خامنه‌ای مد ظله‌العالی در ضرورت تحقق مردم‌سالاری می‌گوید: «در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است و هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه ارزشمندی و کرامت داشتن این است

که در اداره‌ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آرای مردم باید نقش اساسی ایفا کند.» (۸۳/۳/۱۴). سیزدهمین  
سالگرد ارتحال امام خمینی)

## دین

دین جزء مفاهیمی است که معنا و تعریف آن همواره معرکه آراء بوده و نظرات گوناگونی درباره آن مطرح شده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸). به قول یکی از اندیشمندان غربی حتی ارائه فهرست ناقص از تعاریف دین غیرممکن شده است. (الیاده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۵) از جمله مشکلات تعریف دین عبارت‌اند از: ۱) اختلاف در روش شناسی تعریف دین. (برخی براساس روش‌های تجربی و کارکردهای خارجی دین را تعریف کرده‌اند و برخی براساس روش عقلی و مفاهیم پیشینی)؛ ۲) اختلاف در مصادیق دین به عنوان ابزار شناخت ماهیت دین. (مثلاً برخی، مکاتب فلسفی و اجتماعی را نیز دین قلمداد کرده‌اند)؛ ۳) خلط و عدم تمایز میان اصل دین و دین‌داران؛ ۴) رجوع به درون دین یا عدم رجوع؛ ۵) استفاده از مفاهیم مبهم و پیچیده؛ ۶) استفاده از تعاریف لغوی و لفظی به جای ارائه‌ی تعاریف اصطلاحی؛ ۷) تأثیر پیش‌فرض و ذهنیت‌های افراد مختلف؛ ۸) نبود مصداق مادی و محسوس برای دین؛ ۹) جزء نگری و عدم داشتن نگاه کلی بدین؛ ۱۰) تحریف‌های صورت‌گرفته در ادیان الهی. (خسروپناه، ۱۳۹۰، صص ۴۹-۵۱) دین در لغت به معنای کیش، ملت، طریقت و شریعت، راه، روش، آیین، پاداش، حساب، حکم و اطاعت آمده است. (دهخدا، ۱۳۴۲، ذیل ماده دین؛ معین، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵۹۷) ابن فارس دین را لغتاً به معنای انقیاد، پذیرش و اطاعت می‌گیرد. دین: اصل واحد إلیه یرجع فروعه کلها، و هو جنس من الإنقیاد و الذل. فالدين: الطاعة، یقال دان له دیناً، إذا أصحاب و انقاد و طاع. و قوم دین أی مطیعون منقادون. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۱۹)

در قرآن کریم کلمه دین بیش از ۹۰ بار تکرار شده است. دین به صورت جمع ادیان به کار نرفته و شاید علتش آن است که دین همانند نور، حقیقت واحد ولی دارای مراتب مختلف است.

معانی دین در آیات قرآن عبارت است از:

۱) پیروی از یک راه و رسم اعتقادی (یوسف: ۳۷ و ۳۸)؛ ۲) تصدیق خداوند متعال، رسول، کتاب، قیامت و معاد (انفطار: ۹)؛ ۳) تسلیم شدن در برابر الله تبارک و تعالی (بقره، ۱۳۱)؛ ۴) پیروی از راه ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام (انعام: ۱۶۱)؛ ۵) اعتقاد به توحید و عبودیت الله (یوسف: ۴۰)؛ ۶) تمسک به حبل الهی (بقره: ۲۵۶)؛ ۷) اقامه نماز و پرداخت زکات (بینه: ۵)؛ ۸) دین اسلام (آل عمران: ۱۹)؛ ۹) قانون (یوسف: ۷۶)؛ ۱۰) جزا و پاداش (حجر: ۳۵، حمد: ۴)؛ ۱۱) ملک و سلطنت (بقره: ۱۹۳)؛ ۱۲) اعتقادات (بقره: ۲۵۶)

دین یک سلسله معارف علمی است که اعمالی را به دنبال دارد و می‌توان گفت: دین اعتقادات است و اعتقاد و ایمان از امور قلبی بوده و اکراه و اجبار بر آن‌ها حکومت نمی‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۴ش، ج ۴،

ص ۵۲۷) در اصطلاح، دین به روش خاصی در زندگی دنیوی گفته می‌شود که صلاح زندگی دنیوی و کمال و سعادت اخروی را فراهم کند. (همان، ج ۲، ص ۱۹۴)

برخی دیگر از اندیشمندان، دین را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

استاد مصباح یزدی: دین برابر است با اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید. (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸)

استاد جوادی آملی: مجموعه‌ای از عقاید، قوانین و مقررات، برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها به جهت کسب سعادت دنیوی و اخروی، دین نامیده می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۹۳)

آیت‌الله قریشی: شریعت به اعتبار طاعت و فرمان‌بری دین نامیده می‌شود. (قریشی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۸۰)

به اعتقاد نگارنده دین مجموعه‌ای از گزاره‌های احکامی، اخلاقی و اعتقادی است که سعادت دنیوی و اخروی را به دنبال می‌آورد که در این میان احکام مقدمه اخلاق و اخلاق مقدمه اعتقادات است. البته برای شخص متدین در همان ابتدا لازم است که به برخی از گزاره‌های اعتقادی و اخلاقی اذعان بکند، ولی باید توجه شود که صرفاً با عمل به گزاره‌های فقهی و اخلاقی، می‌توان به اعتقادات واقعی نائل شد.

از نگاه امام خامنه‌ای مد ظله العالی محدود کردن دین به حوزه‌های فردی و تفکیک دین از دنیا و امور سیاسی از مظاهر شرک است. «از بزرگ‌ترین مظاهر شرک در عصر حاضر تفکیک دنیا از آخرت و زندگی مادی از عبادت و دین است... این همان شرکی است که مسلمانان باید با اعلام براءت، دامن خود و اسلام را از آن تطهیر کنند.» (۶۸/۴/۱۴. پیام به حجاج بیت الله الحرام اول ذی الحجّه ۱۴۰۹)

## مردم سالاری دینی

مردم سالاری دینی کلیدواژه ای است که امام خامنه ای مد ظله العالی در سال ۷۹ برای اولین بار مطرح کرده و از آن به بعد در ادبیات سیاسی ایشان و سایر سیاستمداران انقلاب اسلامی ایران به وفور مورد استفاده قرار گرفت.

مردم سالاری دینی مدلی از حکومت است که درعین حال که خواست و اراده الهی را مقدم می‌داند به خواست و اراده مردم نیز اصالت بخشیده و قائل است: حق مشارکت در سرشت آدمی قرار داده شده است و کسی آن را نمی‌تواند از بشر بگیرد تا بخواهد مجدداً و با اعتبارات و قراردادهای گوناگون به انسان اعطا کند. «مبنای مردم سالاری دینی با مبنای دموکراسی غرب متفاوت است، مردم سالاری دینی که مبنای انتخابات ماست و برخوایسته از حق و تکلیف الهی انسان است، صرفاً یک قرارداد نیست؛ همه انسان ها حق انتخاب و حق تعیین سرنوشت دارند. این است که انتخابات را در کشور و نظام جمهوری اسلامی معنا می‌کند. این بسیار پیشرفته تر و معنادارتر و ریشه دارتر از آن چیزی است که امروز در لیبرال دموکراسی غربی وجود دارد.» (۸۴/۳/۱۴. شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی رحمه الله) این نوع از حکومت که به معنای واقعی کلمه سبب سالار بودن مردم می‌شود، توسط معمار کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی رحمه الله پایه‌گذاری شد و توسط امام خامنه‌ای مد ظله العالی ارتقاء، تبیین و استمرار پیدا کرد.

برخی، مردم سالاری دینی را یک ترکیب اضافی مانند مفهوم پارلمان اسلامی و جامعه مدنی اسلامی می‌دانند که در آن یک مفهوم غربی ضمیمه و اضافه به یک مفهوم اسلامی شده و مفهوم سومی را ایجاد کرده است. در این تفسیر مفهوم مردم سالاری اشاره به عدم استبداد و دیکتاتوری دارد و مفهوم اسلامی اشاره به اجرای قوانین اسلامی می‌کند. اما امام خامنه ای مد ظله العالی معتقد به بسیط بودن مفهوم مردم سالاری دینی است و اینطور نیست که یک مفهوم غربی به مفهوم دین اضافه شده و مفهوم جدیدی ایجاد شود. مفهوم مردم سالاری دینی از نگاه ایشان، مانند مفهوم جهاد اسلامی و فقه اسلامی است که هر دو جزء آن به امر واحد درون دینی مربوط می‌شوند و مستقل از هم نیستند. «این مردم سالاری به ریشه های دموکراسی غربی، مطلقاً ارتباط ندارد؛ این یک چیز دیگر است. اولاً مردم سالاری دینی دو چیز نیست، اینطور نیست که دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق بکنیم تا بتوانیم مجموعه کامل داشته باشیم. نه، خود این مردم سالاری هم متعلق به دین است.» (۷۹/۹/۱۲. دیدار با کارگزاران نظام)

برای تحلیل و تبیین همه جانبه نظریه مردم سالاری دینی اولاً باید مبانی این نظریه به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد که به اعتقاد نگارنده، شش بحث مبنایی می‌تواند در بخش مبانی نظریه مردم سالاری دینی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد:

۱) الله شناختی و اثبات توحید در ربوبیت تکوینی و تشریحی.

۲) دین و دنیا و وجوب سریان دین در تمام ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فردی.

۳) انسان شناسی و اثبات ذاتی بودن اختیار برای انسان و اینکه انسان ها نقش اصلی در سرنوشت خود دارند.

۴) حکومت اسلامی و بحث ضرورت ایجاد و بقاء آن.

۵) ولایت فقیه و نقش مردم در نظریه انتصاب و انتخاب.

۶) آیات و روایت های اثبات کننده مردم سالاری دینی.

ثانیاً شاخصه ها و مؤلفه های نظریه مردم سالاری دینی کاملاً منقح شوند.

با تتبعی که نگارندگان در مجموعه آثار و سخنان امام خامنه ای مد ظله العالی داشته است این نتیجه حاصل شده که ۱۲ شاخصه و مؤلفه برای حکومت مردم سالاری دینی لازم و ضروری است؛ این ۱۲ شاخصه عبارتند از:

۱) مشروعیت الهی و مردمی حکومت؛ ۲) عدالت محوری؛ ۳) خدمت مداری و خادم بودن مسئولین؛ ۴) مردم داری و نبود فاصله بین مردم و دولتمردان و تحقق ارتباطی عمیق میان مردم و حکومت؛ ۵) آزادی واقعی؛ ۶) شایسته سالاری و صلاحیت های لازم دینی در کارگزاران حکومت اسلامی اعم از علم، تقوا و بصیرت؛ ۷) انتخابات و ضرورت روی کا آمدن همه مسئولان از طریق انتخابات (مشارکت عمومی)؛ ۸) کارآمدی و توانایی حکومت اسلامی؛ ۹) نظارت مردم بر حاکمان و مطلع کردن مردم از جریان های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...؛ ۱۰) نفی استبداد و استعمار؛ ۱۱) دین مداری و تسلیم شدن در مقابل ارزش های دینی؛ ۱۲) قانون محوری.

ثالثاً اصلی ترین نظریه رقیب نظریه مردم سالاری دینی یعنی همان مردم سالاری و دموکراسی غربی، مورد تحلیل و نقد اساسی قرار گرفته و ناکارآمدی آن در مرحله عمل نیز مشخص شود تا در مقام مقایسه با مردم سالاری غربی، صلاحیت ها و امتیازهای نظریه مردم سالاری دینی آشکار شود.

در این بخش ابتدا چند تعریف که از سوی اندیشمندان معاصر برای مردم سالاری دینی مطرح گشته است اشاره می کنیم و سپس به تحلیل و بررسی مردم سالاری دینی از نگاه امام خامنه ای مد ظله العالی می پردازیم.

استاد مصباح یزدی در تعریف مردم سالاری می گوید: مردم سالاری دینی مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار بوده و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می کند. (مصباح یزدی، نوروزی،

۱۳۹۱، صص ۵۲-۵۳).

مسعود پورفرد معتقد است: مردم سالاری دینی، روش و شیوه زندگی سیاسی مردمی است که نظام دینی را پذیرفته اند و آن نظام حداقل تضمین کننده آزادی، استقلال، رضایتمندی، مشارکت سیاسی و اجرای عدالت اجتماعی و سیاسی مردم و در نهایت احساس حاکمیت روح شریعت در زندگی سیاسی مردم باشد. (پورفرد، ۱۳۸۴، ص ۵۳)

مهدی سعیدی می گوید: مردم سالاری دینی مدلی از حکومت است که رای و انتخاب مردم را در چارچوب موازین اسلامی به رسمیت شمرده و انتخاب مسئولان نظام از بین صاحبان صلاحیت را از حقوق و اختیارات مردم می داند. (سعیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۶)

همانطور که اشاره کردیم، مردم سالاری دینی از نگاه امام خامنه ای مد ظله العالی علاوه بر آن که مبانی خاص خود را دارد و کاملاً با مردم سالاری غربی متفاوت است، بر دوازده شاخصه و مولفه استوار است که از میان این دوازده شاخصه، سه شاخصه نقش محوری و اساسی را ایفا می کنند به نحوی که اگر یکی از این سه شاخصه نباشند، مشروعیت حکومت مردم سالاری دینی، زیر سوال می رود. این سه شاخصه به ترتیب اولویت عبارتند از: ۱) تحقق صلاحیت های علمی، مدیریتی، بصیرتی و اخلاقی در مسئولان و کارگزاران حکومت اسلامی؛ ۲) تشکیل شدن حکومت با رضایت و انتخاب مردم و مشارکت عمومی آنها در انتخاب همه مسئولان؛ ۳) کارآمدی حکومت مردم سالاری دینی.

### تبیین شاخصه اول:

امام خامنه ای مد ظله العالی معتقدند: «در حکومت مردم سالاری دینی، تمام مسئولان باید شرایط و امتیازهای خاصی اعم از علم، تدبیر، تقوا و بصیرت را داشته باشند و اگر در یک حکومتی مسئولین فاقد این ملاک ها و ویژگی ها باشند، این حکومت، مشروعیتی نخواهد داشت. اینکه ما در قانون اساسی برای رهبر، رئیس جمهور، نماینده مجلس و برای وزیر شرایطی قائل شده ایم و با این شرایط گفته ایم این وظیفه را می تواند انجام بدهد، این شرایط، ملاک مشروعیت بر عهده گرفتن این وظایف و اختیارات و قدرتی است که قانون و ملت به ما عطا می کند. یعنی این حکم ولایت با همه شعب و شاخه هایی که از آن منشعب است رفته روی این عناوین نه روی این اشخاص، تا وقتی که این عناوین محفوظ و موجودند این مشروعیت وجود دارد، وقتی این عناوین زائل شد، چه از شخص رهبری و چه از بقیه مسئولان در بخش های مختلف، آن مشروعیت هم زائل خواهد شد.» (۸۳/۶/۳۱. دیدار با اعضای مجلس خبرگان) «کسی که نقش رهبری و نقش ولی فقیه را بر عهده گرفته اگر ضابطه علم یا ضابطه تقوا یا ضابطه درایت از او سلب شود، چنانچه مردم او را بخواهند و به نامش شعار هم بدهند از صلاحیت می افتد و نمی تواند این مسئولیت را ادامه دهد.» (۸۳/۳/۱۴. پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی رحمه الله)

البته امام خامنه ای مد ظله العالی معتقدند: ویژگی ها و صلاحیت هایی که برای مسئولان و کارگزاران حکومت مردم سالاری دینی لازم است، صرفاً از طریق اسلام و گزاره های دینی مشخص می شوند و مردم در این زمینه مقلد بوده و برخوردارشان با ملاک ها و ویژگی ها، مثل سایر احکام شرعی است.

امام خامنه ای مد ظله العالی در مقام پاسخ به نقش مردم در مراحل شکل گیری حکومت اسلامی می گوید: «یکی در مرحله جعل معیار هاست (معیارهای حاکم)، ببینیم آیا در این زمینه طبق نظر اسلام و مبانی اسلامی و فقهی ما نقشی دارند یا نه. اینجا جواب این قضیه داده شده است، اصل تز ولایت فقیه که آن را از روایات و قرآن استنباط می کنیم معنایش این است که این موضوع در شرع، تثبیت و بیان شده است. یک حکم شرعی است، شارع مقدس، معیارها را بیان کرده است. بنابراین مردم که عبارتند از مکلفین اسلامی و فرض قضیه این است که حکومت مال آنهاست، برخوردارشان با این مرحله مثل برخوردارشان با همه احکام دیگر شرعی است. شارع مقدس این قضیه را تبیین و معیارها را معین کرده است. اینجا مردم نقش مؤمن و معتقد و عامل به این حکم و معرفت شرعی را دارند، این مرحله تعیین معیارها برای حاکم است. (باید عالم، فقیه و عادل باشد) که ما اینها را از شرع می گیریم.» (۷۶/۱۱/۵. دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری)

مبنا و پایه اصلی در نظریه مردم سالاری دینی امام خامنه ای مد ظله العالی همین محور است؛ چرا که با پایبندی به توحید در ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند متعال، عالم هستی ملک خداوند متعال است و از این رو اولاً و بالذات هیچ شخصی بر دیگران ولایت ندارد و اگر ولایتی برای شخصی یا اشخاصی اثبات می شود باید این ولایت از ولایت خداوند متعال نشأت بگیرد؛ یعنی مستقیماً یا با واسطه از سوی خداوند متعال برای امر حکومت مأذون باشد. «ولایت یعنی حاکمیت و سرپرستی در جامعه اسلامی، چیزی است طبیعتاً جدا از ولایت و سرپرستی و حکومت در جوامع دیگر. در اسلام سرپرستی جامعه متعلق به خداوند متعال است؛ هیچ انسانی این حق را ندارد که اداره امور انسان های دیگر را بر عهده بگیرد، این حق مخصوص خدای متعال است که خالق انسان ها و منشئ انسان ها و عالم به مصالح انسان ها و مالک امور انسان هاست. بلکه مالک امور همه ذرات عالم وجود است. خود این احساس در جامعه اسلامی چیز کم نظیری است. هیچ قدرتی، هیچ شمشیر برایی، هیچ ثروتی، حتی قدرت علم و تدبیری به کسی این حق را نمی دهد که بشود مالک سرنوشت انسان های دیگر و تصمیم گیرنده درباره سرنوشت آنها. این ها ارزش است، اما حق تولیت امور و زمام داری مردم را به کسی اعطا نمی کند، این حق مال خداست. خدای متعال این ولایت و حاکمیت را از مجرای خاصی اعمال می کند. یعنی آن وقتی هم که حاکم اسلامی و ولی امور مسلمین بر اساس تعیین شخص (آن چنان که طبق عقیده ما در مورد امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام تحقق پیدا کرد) و بر اساس معیارها و ضوابط (تعیین می شود) و این اختیار به کسی داده می شود که او اداره امور مردم را بکند، باز این ولایت ولایت خداست، این حق، حق خداست و این قدرت و سلطان الهی است که

بر مردم اعمال می شود.» (۶۹/۴/۲۰). دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی) «در نظام جمهوری اسلامی اساس حرکت بر پایبندی به مبانی است. آن چیزی که به عنوان مبدا مشروعیت این نظام محسوب می شود، یعنی ولایت الهی که منتقل می شود به فقیه، مشروط است به پایبندی به احکام الهی. آن کسی که در رتبه رهبری نشسته است اگر نسبت به آرمان های اسلامی، نسبت به قوانین اسلامی از لحاظ نظری یا عملی بی قید شود، از مشروعیت می افتد و دیگر اطاعت او بر کسی واجب نیست؛ بلکه جایز نیست. این در خود قانون اساسی، یعنی در خود سند اصلی انقلاب ثبت شده است.» (۸۵/۳/۱۴ هفدمین سالگرد ارتحال امام خمینی رحمه الله) «در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسانها مقبول نیست، مگر این که خدای متعال مشخص کند.» (۸۲/۹/۲۶). دیدار با استادان و دانشجویان قزوین)

### تبیین شاخصه دوم:

از دیدگاه امام خامنه ای مد ظله العالی رجوع به خواست و اراده مردم، حکم قطعی اسلام است و از این رو تشکیل حکومت و دوام آن، بدون اراده و خواست مردم از اساس مشروع نمی شود. یکی از نقاط افتراق نظریه مردم سالاری دینی امام خامنه ای مد ظله العالی با دیگر قائلان به مردم سالاری دینی، همین شاخصه و مؤلفه است. از نگاه ایشان مشروعیت و جواز نظام مردم سالاری دینی علاوه بر آنکه مبتنی به اراده و خواست حضرت حق است، مبتنی بر اراده و خواست مردم نیز می باشد.

امام خامنه ای مد ظله العالی در مقام بیان شاخصه اول (تحقق صلاحیت های لازم در کارگزاران نظام مردم سالاری دینی) و دوم (تحقق خواست و اراده مردم) می گوید: «دارا بودن معیارها کافی نیست، بلکه انتخاب مردم هم شرط لازم است و بدون انتخاب مردم نمی شود.» (۷۰/۱۱/۱۳). دیدار با کارگزاران نظام) «نظر مردم تأمین کننده است، اما نسبت به آن انسانی که دارای معیارهای لازم است. اگر معیارهای لازم در آن انسان نباشد، انتخاب نمی تواند به او مشروعیت ببخشد. معیارهای لازم تقوا، دین، عدل و آشنایی با اسلام است؛ آن کسی که این معیارها را دارد و از تقوا و صیانت نفس و دینداری کامل و آگاهی لازم برخوردار است، آن وقت نوبت می رسد به قبول ما؛ اگر همین آدم را با همین معیارها مردم قبول نکردند، باز مشروعیت ندارد. چیزی به نام حکومت زور در اسلام نداریم.» (خامنه ای، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۳، حیدری، ۱۳۸۲، ص ۲۶)

همانطور که ملاحظه شد از نگاه امام خامنه ای مد ظله العالی، خواست و اراده مردم حقیقتاً مشروعیت آفرین است و مردم پایه اصلی نظام مردم سالاری دینی و حکومت اسلامی هستند. از آنجا که یکی از نقاط افتراق نظریه مردم سالاری دینی امام خامنه ای مد ظله العالی با دیگران، قائل بودن به همین مشروعیت ترکیبی است، به بیانات دیگری از ایشان که به صراحت از مشروعیت بخشیدن خواست و اراده مردم به نظام و حکومت اسلامی سخن به میان آمده است، اشاره می کنیم:

«در اسلام مردم یک رکن مشروعیت اند، نه همه پایه مشروعیت؛ نظام اسلامی در اسلام علاوه بر رای و خواست مردم بر پایه دیگری هم که تقوا و عدالت می باشد، استوار است... رای مردم هم لازم است، اسلام برای رای مردم اهمیت قائل است.» (۸۲/۹/۲۶). دیدار با اساتید و دانشجویان قزوین، «هر دولتی در ایران اسلامی که به مردم خود تکیه نداشته باشد، مشروع نیست» (۸۳/۱۱/۱۰). دیدار با مردم پاکدشت به مناسبت عید غدیر، «خواست و اراده و ایمان مردم، حتی بالاتر از این، عواطف آنها پایه اصلی حکومت است؛ این نظر اسلام است و ما هم به همین معتقدیم... در قانون اساسی توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه مراکز قدرت هم، مستقیم یا غیرمستقیم با آراء مردم ارتباط دارند و مردم تعیین کننده و تصمیم گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع پایه مشروعیت خود را از دست می دهد. نظر ما درباره مردم این است... در تفکر دینی، اساس حاکمیت دین و نفوذ دین و قدرت دین، در اعمال آن روش های خودش برای رسیدن به اهدافش به چیست؟ تکیه اصلی به چیست؟ به مردم است. تا مردم نخواهند، تا ایمان نداشته باشند، تا اعتقاد نداشته باشند مگر می شود؟» (۷۷/۱۲/۴). جلسه پرسش و پاسخ با مدیران نشریات دانشجویی)

به طور کلی در منظومه فکری امام خامنه ای مد ظله العالی و در نظام مردم سالاری دینی ایشان، مردم از چهار جهت سالار، موثر و نقش آفرین هستند:

۱) مردم در مشروعیت بخشی به نظام و تشکیل حکومت و انتخاب ارکان اصلی آن، نقش اصلی را ایفا می کنند.

۲) مردم صاحبان اصلی نظام هستند و مسئولین صرفاً خدمت گزار و امانت دارند.

۳) مردم عامل اصلی شکوفایی و ائتلافی کشور هستند.

۴) مردم همواره باید آگاه و مطلع از امور مختلف نظام مردم سالاری دینی باشند.

امام خامنه ای مد ظله العالی به سالار بودن مردم در چهار حیطة فوق، این گونه اشاره می کنند: «وقتی امام بر روی عنصر مردم تکیه می کرد، لفاظی نمی کرد؛ به معنای حقیقی کلمه به اصالت عنصر مردم در نظام اسلامی معتقد بود و مردم را در چند عرصه مورد توجه دقیق و حقیقی خود قرار داد.

عرصه اول، عرصه تکیه نظام به آراء مردم است. تکیه نظام به آراء مردم، یکی از میدانهایی است که مردم در آن نقش دارند. نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم، در حقیقت هیچ است...

عرصه دوم، عرصه تکلیف مسؤلان در قبال مردم است... در اسلام و نظام جمهوری اسلامی، فلسفه مسؤولیت پیدا کردن مسؤلان در کشور این است که برای مردم کار کنند. مسؤلان برای مردمند و خدمتگزار و مدیون و امانتدار آنها هستند. مردم، محورند. کسی که در نظام جمهوری اسلامی مسؤولیتی به دست میآورد، باید همه هم و غمّش برای مردم باشد؛ هم برای دنیای مردم، هم برای مادیّت مردم، هم برای معنویّت مردم، هم برای ایجاد عدالت در میان مردم، هم برای احیای شأن انسانی مردم، هم برای آزادی مردم. اینها جزو وظایف اصلی حکومت است...

عرصه سوم - که باز بر محور مردم حرکت می کند - عبارت است از بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور؛ یعنی استعدادها را شکوفا کردن و معطل نگذاشتن...

عرصه چهارم در خصوص توجه امام به مردم، عبارت است از لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم... (۸۰/۳/۱۴).  
بیانات در دوازدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی رحمه الله

### تبیین شاخصه سوم:

سومین شاخصه اصلی و مهمی که در نظریه مردم سالاری دینی امام خامنه ای مد ظله العالی نقش اساسی ایفا می کند، شاخصه کارآمدی نظام است؛ این شاخصه نیز به اعتقاد نگارندگان از ممیزات نظریه مردم سالاری دینی امام خامنه ای مد ظله العالی محسوب می شود، چرا که ایشان بر خلاف نظر سایر اندیشمندان که کارآمدی را مربوط به مشروعیت نظام نمی دانند و صرفاً برای کارآمدی نقشی در بقا و تداوم حکومت قائل هستند، معتقد است: کارآمدی نظام، ارتباط تنگاتنگی با مشروعیت نظام دارد و اگر نظامی کارآمد نباشد، مشروعیت نیز از بین می رود.

«مشروعیت همه ما بسته به انجام وظیفه و کارآیی در انجام وظیفه است. بنده روی این اصرار و تکیه دارم که بر روی کارآیی ها و کارآمدی مسؤلان، طبق همان ضوابطی که قوانین ما متخذ از شرع و قانون اساسی است، بایست تکیه شود. هر کجا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت.» (۸۳/۶/۳۱) دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، «البته کارآمد بودن یا نبودن یک نظام باید با یک نگاه کلان مورد ارزیابی قرار گیرد. نظام حکومت اسلامی بر اساس اهداف و آرمان هایی شکل می گیرد. هرچقدر نظام و حکومت به این اهداف نزدیک تر باشد، کارآمدتر محسوب خواهد شد. کارآمدی هم باید در جهت تحقق خواسته ها و اهداف اسلامی باشد، در جهت پیاده شدن و عینی شدن ارزش ها در جامعه باشد.» (۸۳/۸/۶) دیدار با مسؤلان (نظام)

امام خامنه ای مد ظله العالی ضمن اشاره به عدالت، به عنوان یکی از اهداف و آرمان های حکومت اسلامی می گوید: «مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض، و نیز عدالت خواهی است؛ این پایه ی مشروعیت ماست. الان درباره ی مشروعیت حرفهای زیادی زده می شود، بنده هم از این حرفها بلدم؛ اما حقیقت قضیه این است که اگر ما دنبال عدالت نباشیم، حقیقتاً من که این جا نشسته ام، وجود نامشروع خواهد بود؛ یعنی هرچه اختیار دارم و هرچه تصرف کنم، تصرف نامشروع خواهد بود؛ دیگران هم همین طور. ما برای عدالت و رفع تبعیض آمده ایم. ما آمده ایم جامعه را از مواهب الهی خودش که مهمترین مواهب الهی در عدالت وجود دارد و همچنین مواهب اخلاقی و معنوی برخوردار کنیم.» (۸۲/۶/۵. دیدار با هیأت دولت)

البته باید توجه شود که کارآمدی یک نظام، با مشکلات جزئی و مقطعی در زمینه های اقتصادی و سایر امور زیر سوال نمی رود؛ کارآمدی یک نظام صرفاً باید با سنجش اهداف نظام اسلامی و وضع موجود فهمیده شود و اگر احیاناً دولت و یا دستگاهی در یک مقطعی ناکارآمد باشند، این ناکارآمدی نظام محسوب نخواهد شد. «کارآمدی نظام، غیر از کارآمدی این دستگاه یا آن دستگاه است. نظام، نظام کارآمدی است؛ البته کارآمدی نظام مجموعه عملکرد مثبت و منفی ای است که دستگاه های نظام دارند، اما این برآیند مثبت است.» (۸۳/۸/۱۰. دیدار با دانشجویان در ماه مبارک رمضان)

نکته پایانی در تبیین نظام مردم سالاری دینی آن است که مفهوم مردم سالاری دینی با مفهوم مردم داری دینی و مردم یاری دینی متفاوت است. مردم داری دینی صرفاً به معنای خوش رفتاری و مدارا با مردم است. اگرچه در حکومت مردم سالاری دینی حاکمان و کارگزاران نظام مکلف و موظف به مهربانی و حسن سلوک با مردم هستند، ولی مردم سالاری دینی بسیار اعم از مردم داری دینی است و مردم داری دینی فقط یکی از شاخصه ها و مولفه های مردم سالاری دینی است و اصطلاحاً نسبت عموم و خصوص مطلق میان این دو مفهوم محقق است. مردم یاری دینی نیز همانند مردم داری دینی فقط یکی از شاخصه های حکومت مردم سالاری دینی بوده و به این معناست که حکومت و حاکمان باید به فکر منافع مردم بوده و آنها را در برابر بیگانگان، اشرار و طبقات خاص جامعه یاری کنند. اما واژه مردم سالاری اسلامی مرادف با مفهوم مردم سالاری دینی است و امام خامنه ای مد ظله العالی نیز در مراسم تنفیذ حکم نهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران، از این واژه به جای واژه مردم سالاری دینی استفاده کرده اند. (۸۴/۵/۱۳)

## امکان یا امتناع مردم سالاری دینی

یکی از مباحث مقدماتی و بسیار مهم، بررسی شبهه معروف پارادوکسیکال بودن نظام مردم سالاری دینی است. شبهه اجمالاً از این قرار است: جمع مردم سالاری یا همان دموکراسی با دین امکان پذیر نیست و یک نوع پارادوکس است. زیرا اولاً دموکراسی در بستر سکولاریستی، امانیستی و... شکل گرفته است و هیچ یک از این مبانی با دین که در اینجا مراد دین اسلام است، سازگاری ندارد. ثانیاً دین یعنی سرسپردگی و تسلیم محض اوامر و نواهی حضرت حق بودن و حاکمیت اراده حضرت حق با حاکمیت اراده و خواست انسان نمی سازد. مبنا در مردم سالاری دینی و به طور کلی در هر جامعه دینی، حاکمیت الهی و قوانین تشریحی حضرت حق است ولی در جامعه ی مدنی دموکراسی، مبنا حاکمیت اکثریت شهروندان و اراده و خواست ایشان است. اکبر گنجی در مقاله پارادوکس اسلامی و دموکراسی می گوید: اصلاً امکان جمع اسلام و دموکراسی وجود ندارد مگر اینکه اسلام، کاملاً سکولار شود. (گنجی، ۱۳۷۳، ش ۱۹) محسن کدیور در مقاله فقیه و مردم سالاری می گوید: تعارض بنیادی ولایت انتصابی مطلقه فقیه و مردم سالاری به حدی از وضوح است که تصور آن دو موجب تصدیق تعارض است و نیازی به ارائه هیچ دلیلی نیست. او معتقد است: کسانی که دموکراسی غربی را رد کرده و از مردم سالاری دینی دم می زنند، در واقع با واژه ها بازی می کنند. (کدیور، ۱۳۸۳، ص ۱۱)

در اثبات امتناع مردم سالاری دینی نویسندگان متعددی دست به قلم شده و دلایلی را ذکر کرده اند. دلایل ایشان از این قرار است:

دلیل اول: مردم سالاری و یا همان دموکراسی از مفاهیم فلسفی جدیدی است که سابقه ای در اسلام ندارد، از این رو نمی توان مردم سالاری را موصوف به وصف (اسلامی) بکنیم. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۶۸)

دلیل دوم: احکام دینی اسلامی آن چنان غنای حکومتی و حقوقی ندارند تا بتوانند پاسخگوی مسائل حکومتی دنیای جدید باشد. از این رو دینی بودن مردم سالاری صرفاً در حد لفظ باقی مانده و نمی تواند در محتوای مردم سالاری تاثیر بگذارد. (همان، ص ۶۶)

دلیل سوم: نظام سیاسی مربوط به چگونه حکومت کردن بوده و دین به ما نحوه ی ایجاد مدنیت و مکانیسم های حل مشکلات زندگی و اجتماعی را نمی آموزد. (همان، ص ۱۰۴)

دلیل چهارم: دموکراسی و مردم سالاری صرفاً یک روش حکومت نیست تا آن را به اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کرد، در هر جامعه ای یا دموکراسی وجود دارد و یا دیکتاتوری و حد وسطی بین این دو متصور نیست. (همان، ص ۱۴۴)

در ادامه ضمن ارائه نه پاسخ به شبهات فوق، امکان و حتی لزوم تحقق نظام مردم سالاری دینی روشن می شود:

### پاسخ اول:

بالاترین و محکم ترین دلیل بر امکان تحقق یک شیء و پارادوکسیکال نبودنش تحقق خارجی آن است. (ادلّ دلیل علی امکان الشیء وقوعه) از این رو امام خامنه ای مد ظله العالی می گوید: «مردم سالاری دینی یک حقیقت است. آقایان خیلی زحمت کشیده اند و نشسته اند فکر کرده اند و می گویند: مردم سالاری دینی در درون خود حاوی یک تناقض است (به قول خود آقایان یک قضیه پارادوکسیکال است). نخیر، نیست؛ یک قضیه کاملاً مستقیم، عملی و صحیح است. مردم سالاری دینی را تبیین کرده ایم، پایه های آن را مستحکم و به آن عمل کرده ایم. چطور نظریه ی متناقض و پارادوکسیکالی است که ۲۳ سال است که دارد تحقق پیدا می کند.» (۸۱/۵/۲۷. گردهمایی دفتر تحکیم وحدت)

### پاسخ دوم:

بین آموزه های دین اسلام و نیازهای واقعی و اصلی آحاد مردم در زمان های مختلف هیچ تضاد و تقابلی نیست و اسلام تمام دستاوردهای عقلانی و تجربی بشر را که مبتنی بر نیازهای واقعی آحاد مردم باشد می پذیرد. به عبارت دیگر خود اسلام، خواهان مردم سالاری است و اساساً مبنای مردم سالاری حقیقی باید اسلام باشد نه اعتبارات مختلف بشری. امام خامنه ای مد ظله العالی معتقد است: «مردم گرایی در نظام اسلامی ریشه اسلامی دارد. وقتی ما می گوئیم: در نظام اسلامی امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب خود اسلام است لذا مردم سالاری ما که مردم سالاری دینی است دارای فلسفه و مبناست. چرا باید مردم رای بدهند؟ چرا باید رای مردم دارای اعتبار باشد؟ این متکی بر احساسات توخالی و پوچ و مبتنی بر اعتبارات نیست؛ متکی بر یک مبنای بسیار مستحکم اسلامی است.» (۸۰/۳/۱۴) بیانات در مرقد امام خمینی رحمه الله

### پاسخ سوم:

ترکیب دین و مردم سالاری، ترکیبی حقیقی است و این طور نیست که اسلام و دموکراسی دو مقوله مستقل باشد و سپس آن دو را باهم مقایسه کرده و بینیم آیا باهم جمع می شوند یا نه؟ از این رو سوال امکان یا امتناع جمع بین اسلام و مردم سالاری تخصصاً متفی بوده و غلط است. امام خامنه ای مد ظله العالی در این باره می گوید: «مردم سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم سالاری نیست، بلکه یک حقیقت واحد

و جاری در جوهره ی نظام اسلامی است. چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی شود ضمن آنکه تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست.» (۷۹/۱۰/۱۳). دیدار اعضای شورای عمومی اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان سراسر کشور) مردم سالاری دینی دو چیز نیست، اینطور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم. نه، خود این مردم سالاری هم متعلق به دین است. (۷۹/۹/۱۲). دیدار با کارگزاران نظام)

#### پاسخ چهارم:

فقط اسلام و آموزه های دینی می تواند زوایای مختلف نیازهای واقعی انسان را شناخته و برای رشد و ارتقاء آنها برنامه های عملی و مطابق با واقع را ارائه دهند. مردم سالاری هایی که سرمایه داران عالم از آن دم می زنند صرفاً فریب آحاد مردم بوده و در صدد به انحطاط کشاندن کرامت انسانی و اصالت بخشیدن به هوی و هوسها است. پس مردم سالاری واقعی و کرامت آحاد بشر تنها در سایه اسلام و آموزه های دینی امکان پذیر است. امام خامنه ای مد ظله العالی معتقد است: «دموکراسی ای که پول سرمایه داران صهیونیست، حرف اول را در آن می زند، چه افتخاری می تواند داشته باشد و چه چیزی را می تواند به مردم دنیا تعلیم دهد؟ دموکراسی حقیقی، مردم سالاری برخاسته از دین و ایمان است.» (۸۴/۵/۱۲). مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری احمدی نژاد)

#### پاسخ پنجم:

دموکراسی اساساً در مقابل استبداد و دیکتاتوری است و از آنجا که دین اسلام مخصوصاً مکتب تشیع، اصلی ترین دشمن دیکتاتوری، استبداد و خودکامگی است، می توان نتیجه گرفت که دموکراسی اصلی و حقیقی با عمل کردن به آموزه های دینی محقق می شود. امام خامنه ای مد ظله العالی می گوید: «دین برای حکومتها در مقابل مردم مسئولیت جدی قائل است، دین استبداد و دیکتاتوری را از هیچ حاکمی و تحت هیچ عنوانی نمی پذیرد.» (۸۲/۱۰/۲). بیانات در همایش جهان اسلام، چالش ها و فرصت ها)

#### پاسخ ششم:

(۱) زندگی اجتماعی انسانها نیازمند قوانین متعددی است.

(۲) حق قانونی گذاری اولاً و بالذات برای خداوند متعال است. کسی جز خداوند متعال استقلالاً حق قانون گذاری و فرمان دادن را ندارد و هر قانونی که وضع می شود یا باید از جانب حضرت حق باشد یا با اجازه او و در حیطه خواست و اوامر حضرت حق باشد.

مقدمه دوم در علم کلام تحت عنوان توحید در ربوبیت تشریحی مطرح می‌شود. از آنجا که تدبیر عالم هستی فقط به دست خداوند متعال است و ما سوی الله صرفاً واسطه بوده و شأن استقلالی ندارند، معنا ندارد که حق قانون‌گذاری را برای موجود یا موجودات دیگری قائل شویم. به عبارت دیگر ربوبیت تکوینی حضرت حق به معنای آن است که تدبیر و اراده مطلق امور مربوط به ممکنات از جمله حیثه تشریح و قانون‌گذاری برای خداوند متعال است. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. فالحکم لله العلی الکبیر. غافر/۱۲.

نتیجه: در تمام حکومت‌ها قوانین باید از سوی الله تبارک و تعالی وضع شده و مجریان قانون نیز اولاً احاطه علمی بر احکام و شریعت داشته باشد، ثانیاً عدالت و تقوا داشته باشد و ثالثاً بر اوضاع و احوال جامعه اسلامی آگاه باشد. تمام مردم در عین حال که در اصل تشکیل حکومت، کارآمدی حکومت، نظارت بر حکومت، نقش آفرینی می‌کنند، مکلف به اجرای قوانین الهی هستند و این یعنی مردم سالاری دینی. پس اینکه گفته می‌شود: مردم سالاری صرفاً باید غیر دینی باشد از غفلت در توحید در ربوبیت تشریحی نشأت می‌گیرد.

#### پاسخ هفتم:

قوانین الهی سه گونه‌اند: الف) قوانینی که مستقیماً از سوی خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و در قرآن کریم موجود است. ب) قوانینی که پیامبر و معصومین علیهم السلام واگذار شده که آن‌ها را در مجموع روایات ماثور می‌توان یافت. ج) قوانینی که جزئی و موقت بوده و به احکام حکومتی و احکام ولایتی نام‌گذاری می‌شوند. در فقه شیعه ولی فقیه که حاکم شرعی و مأذون از سوی الله تبارک و تعالی است، می‌تواند مقرراتی محدود البته براساس ضوابط و شرایط خاص خود که فقها در مباحث فقهی مطرح کرده‌اند، وضع کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹)

با توجه به توضیح فوق به روشنی مشخص می‌شود که اسلام برای تمام زمینه‌های اجتماعی و سیاسی برنامه‌ای داشته و بن‌بستی ندارد و این که گفته شد: اسلام برنامه و حکمی برای مسائل اجتماعی و حکومتی ندارد از جهل به احکام و قوانین اسلام بوده و به اصطلاح نگاه حداقلی به دین داشتن است. نگارندگان به جد معتقدند که برای اکثریت قریب به اتفاق ساحت‌های اجتماعی و حکومتی، در دو بخش اول قوانین الهی، احکامی مترقی و مطابق با واقع وجود دارد که صلاح دنیا و آخرت مردم را تأمین می‌کند. البته بررسی موردی احکام اجتماعی از حوصله این مقال خارج است و مجال مناسب را می‌طلبد.

#### پاسخ هشتم:

دموکراسی یا همان مردم‌سالاری دو جهت و حیثیت دارد: جهت روشی و جهت ارزشی. در مردم‌سالاری ارزشی، مبانی متعددی چون اصالت انسان، اتکای صرف به عقل و رد منابع معرفتی، پلورالیسم معرفتی، سکولاریسم، تابع بودن تمام مشروعیت بر خواست و اراده مردم، آزادی‌های منفی و... اخذ شده است. روشن است که هیچ‌یک از این مبانی با اسلام سازگاری ندارد و مردم‌سالاری ارزشی کاملاً از نگاه اسلام مردود است. اما در مردم‌سالاری روشی، مردم‌سالاری صرفاً شیوه و روشی از زندگی سیاسی است که چگونگی و نقش‌آفرینی آحاد مردم در امر حکومت را روشن می‌کند. برخی از شاخصه‌های مردم‌سالاری روشی عبارت‌اند از مقبولیت مردمی حکومت، مشارکت سیاسی عمومی، تفکیک قوا، برابری سیاسی آحاد مردم، انتخابات، آزادی بیان، وجود احزاب و... اسلام نه تنها با این شاخصه‌ها مخالف نیست بلکه آن‌ها را لازم نیز می‌داند. با این توضیح مختصر مشخص می‌شود که در نظریه مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری و دموکراسی مانند ظرفی است که محتواهای مختلف از جمله اسلام می‌تواند در آن قرار بگیرد.

شهید مطهری در جمع بین مردم‌سالاری و اسلام می‌گوید: جمهوری اسلامی (مردم‌سالاری دینی)، نظامی است که جمهوری یا همان بخش مردمی آن به مثابه قالب پیشنهادی حکومت و اسلامی یا بخش اندیشه‌ای آن به منزله محتوای حکومت است. (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۸۰) به عبارت دیگر در پاسخ هشتم در صدیم که بگوییم: مکاتبی چون لیبرالیسم گرچه همواره به صورت حکومت‌های دموکراتیک ظهور و گسترش یافته است ولی این دلیل نمی‌شود که دموکراسی با لیبرالیسم و سایر مکاتب فلسفی، اقتصادی و سیاسی معارض با اسلام، یکی شمرده شود.

### پاسخ نهم:

مردم‌سالاری نه تنها با حاکمیت قوانین الهی منافات ندارد، بلکه مؤید آن است؛ زیرا حقیقت مردم‌سالاری عبارت است از حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، از این رو اگر ملتی با اختیار خود خواستار اسلام و تعالیم بلند آن باشند، طبق مردم‌سالاری باید قوانین و مجریان الهی، حاکم بر حکومت اسلامی باشند. پس همان‌طور که در جوامع غربی نیز مردم با خواست خود اعتقادات لیبرالیسمی را انتخاب کرده‌اند، در جامعه اسلامی نیز مردم حاکمیت اراده الهی را خواستار هستند و اگر کسی بگوید: رای و خواست مردم مسلمان به اسلام با مردم‌سالاری و حاکمیت ملی در تعارض است، درحقیقت مردم‌سالاری را زیر سؤال برده و آن را امری محال دانسته است. نتیجه آن که عقیده مندی آحاد مردم به اصول مسلم فکری مثل اصول اسلام مخالف مردم‌سالاری نبوده و این عدم اعتقاد به اصول مورد قبول اکثریت است که تنافی با مردم‌سالاری دارد. (ر.ک: همان، صص ۸۱-۸۵)

## جمع بندی

مردم‌سالاری یا همان دموکراسی عبارت است از دخالت مردم در حکومت. این دخالت به صورت با واسطه و توسط انتخاب نمایندگان صورت می‌گیرد. دین نیز عبارت است از مجموعه‌ای از احکام و اعتقادات که برای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی تمام آحاد مردم برنامه مشخصی داشته و هدفش تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها است.

مردم‌سالاری دینی مفهومی بسیط و نوظهور بوده و کاملاً مستقل از مردم‌سالاری و دموکراسی غربی است. مردم‌سالاری دینی مدلی از حکومت است که با تکیه بر مبانی قطعی و عقلی همچون توحید در ربوبیت تشریحی و ذاتی بودن حق تعیین سرنوشت برای انسان‌ها معتقد به مشروعیتی ترکیبی برای رسیدن به خیر و صلاح دنیوی و اخروی آحاد مردم است.

مردم‌سالاری دینی از حیث مبانی، شاخصه‌ها و مؤلفه‌ها با مردم‌سالاری و دموکراسی غربی متفاوت است. اما در میان شاخصه‌ها و مؤلفه‌های متمایز مردم‌سالاری دینی از مردم‌سالاری و دموکراسی غربی سه شاخص اهمیت ویژه‌ای دارند: الف) تحقق صلاحیت‌های علمی، مدیریتی، بصیرتی و اخلاقی در کارگزاران حکومت اسلامی؛ ب) تشکیل حکومت با رضایت و انتخاب و مشارکت عمومی مردم؛ ج) کارآمدی حکومت مردم‌سالاری دینی. از نگاه امام خامنه‌ای مد ظله العالی این سه مؤلفه پایه‌های مشروعیت نظام مردم‌سالاری دینی هستند و اگر یکی از این مؤلفه‌ها از بین بروند نظام مردم‌سالاری دینی نیز مشروع نخواهد بود.

میان آموزه‌های قطعی دین و نیازهای واقعی آحاد مردم و حکومت‌ها همراستایی بوده و دین برای تمام نیازهای واقعی انسان از جمله نیازهایی که مربوط به زندگی اجتماعی مردم است، برنامه دارد. دین اصلی‌ترین رقیب دیکتاتوری و استبداد هوسرانان عالم بوده و مردم‌سالاری روشی را قبول کرده و به آن حکم می‌کند. از این رو مفهوم مردم‌سالاری دینی به هیچ وجه خود متناقض نیست و اساساً اگر ملتی با خواست و اراده خود خواستار اجرای تعالیم و احکام دین باشند، به حکم خود دموکراسی، مردم‌سالاری دینی باید محقق شود.

## فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آر بلاستر، آنتونی، (۱۳۷۹ش)، دموکراسی، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، تهران، انتشارات آشتیان.
۲. ابن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم المقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ارسطو، سیاست، (۱۳۵۸ش)، ترجمه حمید عنایت، تهران، چ سوم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۴. الیاده، میرچا، (۱۳۷۳ش)، دائرةالمعارف دین، ترجمه بهاءالدین خرم‌شاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۵. بشیریه، حسن، (۱۳۸۰ش)، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، نگاه معاصر.
۶. بیانکاماریا فونتانا، (۱۳۸۰ش)، ابداع جمهوری مدرن، ترجمه محمد علی موسوی فریدنی، مقاله "کانت، انقلاب فرانسه و تعریف جمهوری"، نوشته‌ی گرت استیدمن جونز، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.
۷. بیتهام، دیوید و بویل، کویل، (۱۳۷۹ش)، مردم‌سالاری چیست، ترجمه شهرام تبریزی، ج ۲، تهران، ققنوس.
۸. پوپر، (۱۳۶۷ش)، درس‌های این قرن، ترجمه علی پایا، تهران، طرح نو.
۹. پورفرد، مسعود، (۱۳۸۴ش)، مردم‌سالاری دینی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. تقوی، محمد ناصر، (۱۳۸۲ش)، الگوهای دموکراسی، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، شماره ۲۲.
۱۱. تیمونی، سیسک، (۱۳۷۸ش)، اسلام و دموکراسی، ترجمه شعبانعلی بهرام‌پور و حسن محدثی، تهران، نشر نی.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۷ش)، شریعت در آینه معرفت، قم، اسراء.
۱۳. حیدری، احمد، (۱۳۸۲ش)، مقاله مردم‌سالاری دینی در بیان رهبر معظم انقلاب، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۹، ص ۲۶.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۶۲ش)، حکومت در اسلام، تهران، انتشارات سرو.
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، مجموعه سخنرانی‌ها، بیانات، پیام‌ها، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، [Khamenei.ir](http://Khamenei.ir)
۱۶. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۰ش)، کلام جدید با رویکرد اسلامی، چ دوم، قم، نشر معارف.
۱۷. خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۶۸ش)، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۴۲ش)، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.

۱۹. سایت اطلاع رسانی حوزه، [hawzah.net](http://hawzah.net)
۲۰. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۲ش)، فربه تر از ایدئولوژی، تهران، سراج.
۲۱. سعیدی، مهدی، (۱۳۹۲ش)، مردم سالاری دینی از منظر آیت الله خامنه ای، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۴ش)، المیزان، قم، اسماعیلیان.
۲۳. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۴ش)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، چ نهم، انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۴. فارابی، محمد بن محمد ابونصر، (بی تا)، آراء اهل المدینه الفاضله، بیروت، دار مکتبه الهلال.
۲۵. قریشی، سیدعلی، (۱۳۶۴ش)، قاموس قرآن، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. کدیور، محسن، (۱۳۸۳ش)، مقاله ولایت فقیه و مردم سالاری، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۴۸.
۲۷. کوهن، کارل، (۱۳۷۳ش)، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، خوارزمی.
۲۸. گنجی، (۱۳۷۳ش)، ماهنامه کیهان، شماره ۱۹، اردیبهشت و خرداد.
۲۹. لک زائی، نجف، (۱۳۸۷ش)، اندیشه سیاسی صدرالمتألهین، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
۳۰. ماله، آلبر، (۱۳۶۲ش)، تاریخ ملل و شرق و یونان، ترجمه عبدالحسین هژیر، تهران، انتشارات علمی.
۳۱. مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۸۴ش)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، چ سوم، تهران، طرح نو.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۵ش)، آموزش عقاید، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲ش)، حقوق و سیاست در قرآن، نوشته‌ی محمد شهبابی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ نوروزی، محمدجواد، (۱۳۹۱ش)، مردم سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۳۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱ش)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.
۳۶. معین، محمد، (۱۳۷۹ش)، لغت‌نامه، تهران، امیرکبیر.
۳۷. مهاجرنیا، محسن، (۱۳۸۰ش)، اندیشه سیاسی فارابی، چ اول، قم، بوستان کتاب.
۳۸. مهاجرنیا، محسن، (۱۳۷۸ش)، مقاله اندیشه سیاسی صدرالمتألهین، مجله قبسات، شماره ۱۰ و ۱۱.
۳۹. نوذری، حسینعلی، (۱۳۷۹ش)، صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته، تهران، نقش جهان.

**Religious democracy is a model of government that is based on the divine-popular legitimacy of the government, and at the same time that it considers the will and will of the Holy Prophet as the priority, it also gives authenticity to the will and will of the people and believes that the people play the main role in the formation, continuity, efficiency and prosperity of the government. and in fact they are the main owners and supervisors of the government.**

**The theory of religious democracy was founded by Imam Khomeini and after him Imam Khamenei promoted, explained and continued this theory. The purpose of this research is to present, explain and interpret the theory of religious democracy of Imam Khamenei. In this article, with a descriptive-inferential and interpretative method, we first presented a comprehensive and at the same time brief explanation of the concept of democracy and the concept of religion, and then we analyzed and clarified the concept of religious democracy from Imam Khamenei's point of view: From his point of view, the religious democratic government is based on three main foundations, and if one of these three pillars and indicators is not present, the religious democratic government will also be destroyed. These three pillars, in order of priority, are: the realization of scientific, managerial, insightful and moral qualifications in the agents of the religious democracy system; Forming a government with the consent and public participation of the people; The effectiveness of the religious democratic system.**

**In the end, while analyzing and explaining the paradoxical nature of the concept of religious democracy, we have presented a comprehensive critique through nine scientific and convincing answers.**